

شرحی بر اصطلاح «تفکیک/تخریب» در

پدیدارشناسی هایدگر

نمونه‌ای از فساد نهادی و ساختاری در مجلات «به اصطلاح»

علمی - پژوهشی دانشگاهی

محمدسعید حنایی کاشانی

تهران، ۱۹ آذر، ۱۳۹۹

[www.fallosafah.org](http://www.fallosafah.org)

[www.fallosafah.malakut.org](http://www.fallosafah.malakut.org)

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است  
حالیاً غُلْغُلَه در گنبد افلاک انداز  
حافظ

شرحی بر اصطلاح «تفکیک/تخریب» در پدیدارشناسی هایدگر  
نمونه‌ای از فساد نهادی و ساختاری در مجلات «به اصطلاح» علمی -  
پژوهشی دانشگاهی

s

ناشر: فُلُّ سَفَه

تاریخ نشر: چهارشنبه ۱۹ آذر، ۱۳۹۹

محل نشر: تهران

تارنما:

[fallosafah.org](http://fallosafah.org)

[fallosafah.malakut.org](http://fallosafah.malakut.org)

تلگرام: @fallosafah

ای هیل: [fallosafah@hotmail.com](mailto:fallosafah@hotmail.com)

آکادمیا: [academia.edu/Saeed H. Kashani](mailto:academia.edu/Saeed.H.Kashani)

\* همه حقوق برای نویسنده محفوظ است \*

# شرحی بر اصطلاح «تفکیک/تخریب» در

## پدیدارشناسی هایدگر

نمونه‌ای از فساد نهادی و ساختاری در مجلات «به اصطلاح»

علمی - پژوهشی دانشگاهی

محمدسعید حنایی کاشانی

چکیده: مقصود از این مقاله نشان دادن چهار چیز است: (۱) فساد نهادی و ساختاری در مجلات «به اصطلاح» علمی - پژوهشی دانشگاهی که با هدف بالا بردن آمارهای کاذب برای نشان دادن پیشرفت علمی کشور و ارتقای رتبه دانشگاه‌ها در فهرست‌های بین‌المللی و نیز ارتقای اداری اعضای هیأت علمی، با اجبار دانشجویان به انتشار مقاله با نظارت و مشارکت استاد، اما به سود استاد، به راه افتاده‌اند. (۲) ضعف علمی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها در پژوهش و تحقیق، که در مراتب «دانشیاری» و «استادی» حتی از راهنمایی دانشجو، با توجه به مقدماتی‌ترین اصول پژوهش علمی و دانشگاهی، ناتوان‌اند، تا چه رسد به اینکه خود به‌طور مستقل دست به پژوهش ابتکاری و اصیل بزنند. (۳) سرقت علمی، انتحال (به نام خود زدن مطلبی از دیگران)، تحریف، حذف منابع اصلی، نادیده

گرفتن خدمت و سهم تاریخی دیگران در طرح مسأله مورد بحث، جا زدن و قالب کردن مسأله‌ای حل شده و تکراری به نام مسأله‌ای جدید و حل نشده، رونویسی جسسته گریخته و نیندیشیده و سطحی از منابع خارجی؛ و با این همه، سرانجام، (۴) ناتوان از فهم مسأله مورد بحث و تقریر و شرح درست یا دست کم سنجیده آن. این هر چهار مورد را می‌توانیم در بررسی زیر از نمونه گویایی از این دست مقالات «به اصطلاح» علمی - پژوهشی، به شراکت استاد و دانشجو (پدیداری منحصر به فرد و بی‌بدیل در نظام دانشگاهی اسلامی!)، مشاهده کنیم.

کلیدواژه‌ها: هایدگر، تاریخ، تفکیک/تخریب، تخریب، سنت، رویه‌برداری، پدیدارشناسی، هستی و زمان، محمد جواد صافیان، رضا داوری اردکانی، مجید مددی، بابک احمدی

## درآمد

چندی پیش با دیدن معادل «ویران‌گری» و شرح آن در دو کتاب درباره فلسفه هایدگر<sup>۱</sup>، به قلم بابک احمدی، بر آن شدم تا ببینم دیگران این اصطلاح هایدگر را چگونه فهمیده‌اند و چگونه ترجمه و شرح کرده‌اند. پس از جست‌وجویی، از قضا، رسیدم به مقاله‌ای مشترک از دانشیار فلسفه دانشگاه اصفهان، محمد جواد صافیان و شکوفه حسینی‌منش، دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه غرب در همین دانشگاه، با عنوان، «تفکیک و تخریب به عنوان مرحله‌ای از پدیدارشناسی هایدگر»، منتشر در **متافیزیک** (مجله علمی - پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان، سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۴۴-۲۹. مرور ضعف‌های این مقاله برایم چندان

۱. بابک احمدی، هایدگر و پرسش بنیادین، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱؛ همو، هایدگر و تاریخ هستی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱.
۲. در مختصات کتاب‌شناختی مقاله، در پیشانی مقاله، تعداد صفحات آن به اشتباه ۳۰- ۲۹ آمده است. از این دست اشتباهات در سرتاسر مقاله، از جمله در ارجاعات، کم نیست که به آنها اشاره خواهد شد.

حیرت‌انگیز نبود! مقاله‌ای «به اصطلاح» علمی-پژوهشی از دانشجویی در دانشگاه اصفهان و دانشجویی درست همان چیزی بود که بارها در هنگام داوری بسیاری از رساله‌های ارشد در دانشگاه دیده بودم: چیزی که در آن نبود «علم» و «پژوهش»، و چیزی که در آن بسیار بود، سرقت، انتحال (به خود بستن)، تحریف، حذف و نادیده گرفتن خدمت و سهم دیگران، رونویسی جسته‌گریخته و نیندیشیده و سطحی از منابع خارجی، و مطالبی تکراری که از قضا گاهی با پُرمدّعی خود را «نو» و «ابتکاری» و «نخستین» هم «جا» می‌زنند و به دیگران «قالب» می‌کنند! و اما شواهد و دلایل من برای اثبات این مدّعیات و اتهامات.

یافتن معنای درست یا معانی متعدد کلمه یا اصطلاحی یا شرح و تاریخ تحوّل مفهومی در متن آثار فیلسوفی یا نویسنده‌ای، یا دگرگونی‌ها و دگردیسی‌های تاریخی آن در متن‌های دیگر، یا مرور ترجمه‌ها و فهم‌های مختلف از آن، یا کارایی و سودمندی روش‌شناختی و دیگر فواید و مضامین آن، از جمله «پژوهش»‌هایی است که در مجلات دانشگاهی و تحقیقی معتبر اروپایی و امریکایی و بین‌المللی در حوزه فلسفه و ادبیات و علوم انسانی بدان پرداخته می‌شود، چون بخش بزرگی از کار پژوهش در فلسفه و ادبیات و علوم انسانی (اگر صرفاً نظری باشند، و نه تجربی، همچون برخی پژوهش‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی)، چون صرفاً زبانی هستند، به «فهم» و «تأویل و تفسیر» و «ترجمه» اصطلاحات و مفاهیم و یافتن مراد و مقصود نویسنده یا معانی به فهم درآمده از آنها اختصاص دارد. در زبان‌های اروپایی هنگامی که به مقاله یا کتابی «آکادمیک» یا «دانشگاهی» و «پژوهشی» می‌گویند، در مرتبه نخست، از آن چیزی را مقصود دارند که به فن یا عمل مربوط نمی‌شود بلکه به نظر و آموزش و تحقیق و پژوهش مربوط می‌شود. در مرتبه دوم، مراد از «تحقیقات دانشگاهی»، تحقیقات یا پژوهش‌هایی است با کیفیت بالای علمی و چالشگر که مخاطب اصلی آنها «همتایان» یا «همگنان» («peers») و «همکاران» («colleagues») است و نه «خوانندگان عادی». بنابراین، انتظار می‌رود که مقاله «آکادمیک» یا «دانشگاهی» و «پژوهشی»

نکته «نو» یا «جدید»ی را مطرح کند یا «نادرستی» چیزی را اثبات کند که تاکنون کسی «نمی‌دانسته» یا به اشتباه «درست» پنداشته می‌شده است و از این حیث این پژوهش «خدمت» (contribution) ی به پیشرفت دانش در زمینه مورد بحث بکند یا «سهم» (contribution) ی در پیش‌برد آن داشته باشد. بنابراین، بر اساس این «خدمت» یا ادای «سهم» و «یاری» به «دانش» است که می‌باید به دانشور و دانشمند «پاداش» داده شود و اسباب ارتقای حیثیت علمی و مراتب اداری و افزایش رفاه مادی او فراهم شود. اکنون ببینیم «دانشیار» فلسفه دانشگاه اصفهان و دانشجوی<sup>۳</sup> همکارش چه «دسته‌گلی» به آب داده‌اند!

۱. مفهوم «تفکیک/تخریب» از نظر هایدگر و سابقه آن در متون فارسی  
مقصود آشکار و صریح نویسندگان شرح اصطلاحی، به ادعای آنان، همواره بدفهمیده شده از هایدگر است. نویسندگان در چکیده مقاله هدف و مقصود خود را بدین گونه شرح داده‌اند:

---

۳. بی‌شک در نگارش این مقاله دانشجو بیش‌ترین سهم اما کم‌ترین مسئولیت را دارد، یا به‌طور دقیق اصلاً مسئولیتی ندارد. چون از او انتظار نمی‌رود که کاری تمام و کمال و بی‌عیب و نقص مطابق با معیارهای مطلوب انجام دهد. او در حال کارآموزی است و کار را استاد می‌باید به او بیاموزد. بنابراین پرسش این است که اصلاً چرا دانشجو باید مجبور به انتشار مقاله باشد؟ بنابراین، همان‌طور که در ذیل مقاله یاد شده است نویسنده مسئول شخص استاد است، حتی اگر کلمه‌ای را او نوشته باشد، و مسئول انتشار مقاله نیز داوران و سردبیران و دیگر به اصطلاح مشاوران علمی که نام‌شان در ده‌ها مجله از این قبیل با عنوان‌های «دانشیار» و «استاد» درج شده است. فساد نهادی و ساختاری از بالا به پایین است، نه از پایین به بالا. این نکته نیز گفتنی است که دانشجو در این مقاله آن‌قدر جسارت داشته است که در برابر استاد خود بایستد و مانند استاد خود که از مقلدان فرید است و «هیدگر» می‌نویسد «هایدگر» بنویسد و برای Sein به جای «وجود» از «هستی» استفاده کند. باری، مقصود از این مقاله این نیست که بگویم استاد «حق» ندارد اشتباه کند! خیر، مسأله این است که او و داوران و سردبیران باید حداقل‌هایی را به عنوان ضوابط علمی رعایت کنند و به دانشجویان نیز بیاموزند. درست و غلط در مطلب یا نظر همیشه هست و با هر نظری می‌توان چالش کرد. مسأله دروغ و تقلب است!

یکی از بحث برانگیزترین مسائلی که در فلسفه هایدگر وجود دارد، ادعای هایدگر درباره غفلت سنت فلسفه غرب از مسئله<sup>۴</sup> هستی است. هایدگر می‌کوشد با تفکیک و تخریب این سنت، ریشه‌های این غفلت و فراموشی را آشکار کند. با این حال، همواره<sup>۵</sup> این‌گونه به نظر آمده است که هایدگر با چنین ادعایی قصد دارد این سنت را ویران کند و آن را بی‌ارزش جلوه دهد. کوشش ما در این مقاله آن است که پس از تعریف و توضیح تفکیک و تخریب مد نظر هایدگر، نشان دهیم هدف هایدگر تخریب و نابودکردن سنت فلسفه نیست؛ بلکه تفکیک و تخریب گام مهمی در

۴. هایدگر از «مسأله» یا «مشکل» (“problem”) سخن نمی‌گوید از «پرسش» (“frage”) سخن می‌گوید: «پرسش هستی» و نه «مسأله هستی». خواننده خود می‌تواند به شیوه‌ای هایدگری در این باره بیندیشد که چه فرقی است میان «مسأله» یا «مشکل» و «پرسش»؟ همچنین مقایسه شود با: بابک احمدی، هایدگر و پرسش بنیادین، «کتاب یکم: مسأله هستی»، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۱، ص ۱۵ و مواضع متعدد دیگر. بابک احمدی همواره «مسأله» و «پرسش» را با یکدیگر درمی‌آمیزد یا به اصطلاح با هم خلط می‌کند. یکی از منابعی که در این مقاله از آن یاد نشده است و یقیناً می‌باید به چالش گرفته می‌شد مطالب همین دو کتاب بابک احمدی درباره مفهوم «ویران‌گری» نزد هایدگر است که به اصطلاح تألیف است و ترجمه نیست! اما سرشار از ترجمه‌ها و شرح‌های نادرست است از جمله ترجمه و شرح نادرستی از همین اصطلاح مورد بحث هایدگر. آیا همین خلط یا آمیختن «مسأله» و «پرسش» و اشتباه کردن این دو نیز متأثر از همین منبع ناگفته در متن نیست، همچون اشتباه دیگری که نویسندگان در نسبت دادن معادل «تفکیک و تخریب» به رضا داوری کرده‌اند؟ رجوع شود به: فروتر.

۵. کجا، کی و چه کسانی چنین برداشتی داشته‌اند که گفته می‌شود: «همواره»؟

۶. این هدف را خود هایدگر صریحاً بیان کرده است و چیزی پنهان نبوده است که نیاز به «کشف» دیگران داشته باشد. فقط گویا برخی بد فهمیده‌اند یا هایدگر بد فهمانده است، چون فقط به واژه آشنایی “destruction” (“تخریب”): مجید مددی، بیژن عبدالکریمی، مسعود علیا) یا «ویران‌گری» (بابک احمدی)، یا «ویران‌سازی» (سیاوش جمادی) یا «براندازی» (پرویز ضیاء شهابی) توجه کرده‌اند و نتوانسته‌اند به شیوه هایدگر از آن «آشنایی‌زدایی» کنند و آن را «تفکیک» یا «جداسازی» و «واسازی» یا «شُل‌سازی» و «رُویه‌برداری» (برگشودن و برگرفتن و بالا زدن) بخوانند و بفهمند. در خصوص نحوه قرائت هایدگر از این کلمه، رجوع

پدیدارشناسی او در راه رسیدن به درک عمیق‌تری از هستی است؛ زیرا تنها به وسیله تفکیک و تخریب، هستی‌شناسی می‌تواند به‌طور کامل به شیوه پدیدارشناسانه، از ویژگی اصیل مفاهیم خویش مطمئن شود. همچنین، سعی کرده‌ایم لزوم و چرایی انجام تفکیک و تخریب را در فلسفه او نشان دهیم و با بررسی دو نمونه از آثار وی، یکی متعلق به دوره اول و دیگری متعلق به دوره دوم تفکرش، به پایبند بودن هایدگر در انجام این عمل توجه کنیم.

نخستین پرسشی که خواننده می‌باید با خواندن این چکیده از خود بکند، و پاسخ آن را در پیکر متن بیابد این است: «اگر نویسندگان مدّعی‌اند که هایدگر قصد تخریب سنت را ندارد، پس چرا نویسندگان این مقاله از دو کلمه «تخریب» و «تفکیک» استفاده می‌کنند؟ آیا دو مرحله است؟ اول «تفکیک» است، بعد «تخریب»، یا اول «تخریب» است، بعد «تفکیک»؟ آیا «تفکیک» ساختمان آن ساختمان را «ویران» می‌کند؟ تفکیک به معنای جدا کردن است نه ویران کردن (در زبان رایج امروز وقتی سخن از تفکیک زمین یا ساختمان می‌رود، مقصود تکه کردن زمین یا مجزا کردن سند واحدهای ساختمان یا جداسازی بخش‌هایی از آن است نه تخریب آن). آیا «تفکیک» را پس از «تخریب» یا «ویران‌سازی» انجام می‌دهیم، و خاک‌روبه‌ها را «تفکیک» می‌کنیم؟ نویسندگان در صفحه ۳۱، به پرسش معنای «تخریب» و «تفکیک»، به زعم خود، پاسخی می‌دهند:

تفکیک و تخریب چیست؟ هایدگر اصطلاح [کذا<sup>۷</sup>] (Destruction) را به کار می‌برد که با توجه به منظور او آن را به تفکیک و تخریب

---

شود به: فروتر. برخی ناقدان اروپایی و امریکایی نیز مدّعی‌اند که ادعای هایدگر غیر از آن چیزی است که او در عمل انجام داده است. بنابراین، او در واقع «تخریب» یا «ویران» کرده است، حتی اگر به‌عمد چنین قصدی نداشته است.

۷. گذاشتن معادل انگلیسی در میان دو قوس بی‌آنکه کلمه‌ای در برابر آن باشد، از خود نویسنده [گان] است. در واقع، گویا می‌خواسته‌اند آن را میان دو گیومه بگذارند.



ترجمه می‌کنیم؛ زیرا [کذا] (struktion) به معنای ساختار است و پیشوند De افادهٔ نفی تدریجی می‌کند. بنابراین (Destruktion) [کذا] به معنای تفکیک و تخریب بنایی است که از قبل ساخته شده است و ما برای آنکه به نحوهٔ شکل‌گیری و برقراری نسبت اجزاء آن پی ببریم و دریابیم که بنا چگونه و از چه مصالحی ساخته شده است، سازه‌های آن را از هم تفکیک می‌کنیم. فرادش یا سنت، در نظر هایدگر در حکم بنا یا ساختاری<sup>۸</sup> (struktion) است که برای رسیدن به چگونگی شکل‌گیری آن می‌بایست تفکیک و تخریب (Destruktion) شود. تفکیک و تخریب، در نظر هایدگر گامی برای رسیدن به درک صحیحی از هستی است؛ آن‌گونه که خود هستی خودش را به ما ارائه می‌کند. در نظام فکری هایدگر تفکیک و تخریب مرحله‌ای پدیدارشناسانه، برای بازگشت به سرچشمه‌های درک کنونی از هستی و از طریق سنت تاریخ فلسفه است. پدیدارشناسی هایدگر سه مرحله دارد: مرحله اول تحویل

۸. کلمهٔ «ساختار»، نوآژه‌ای که در متون فلسفی و نظری امروز فارسی به کار می‌رود معادل یا برابر نهادی برای «بنا» نیست. کلمهٔ «ساختمان»، که آن هم البته نوآژه است، برابر نهاد «بنا» (building) است. از کلمهٔ «ساختار» اکنون در بحث‌های نظری استفاده می‌شود و مقصود از آن نظم و ترتیب یا آرایش اجزاء به صورتی سازماندهی شده است. اما در زبان انگلیسی این‌گونه نیست. کلمهٔ structure هم به معنای «بنا» است و هم «ساختمان»/ «ساختار» (نظم و آرایش سازماندهی شدهٔ اجزاء). اما construction هم به معنای بنا یا ساختمان و هم عمل یا روند ساختمان‌سازی و نیز تأویل و تفسیر و تبیین و تعبیر است. معادل «برساخت» (یا «تعبیر») هم برای آن متداول شده است. امروز در برخی ترکیب‌ها «ساخت» جانشین «ساختار» و «ساختمان» و «بنا» شده است، مانند: «زیرساخت» (infrastructure)، که در ترجمه‌های گذشته به آن «زیربنا» می‌گفتند و نیز «روساخت» (superstructure)، که در ترجمه‌های گذشته به آن «روبنا» می‌گفتند. مثال تخریب بنا برای پی بردن به چگونگی ساخت آن مثالی نادرست است. با ویران کردن بنا نمی‌توان پی به چگونگی ساخت آن برد! تفکیک یا واسازی اجزاء در خصوص دستگاه‌های ماشینی که از قطعات متصل به هم ساخته شده‌اند درست است و یادگیری در واسازی یا پیاده کردن و اوراق کردن است نه در تخریب و ویران‌سازی.

پدیدارشناسانه؛ مرحله دوم تقویم پدیدارشناسانه؛ مرحله سوم تفکیک و تخریب.

چنان‌که پیداست هایدگر از یک «کلمه»، «destruktion»، بیش‌تر سود نجسته است و توضیح داده است که مقصود او «تخریب» نیست، اما معنای این کلمه به‌طور معمول و متداول «نابودسازی» و «تخریب» یا «ویران‌سازی» و «براندازی» است، و مترجمانی که آن را به یکی از این معادل‌ها برگردانده‌اند از نظر ترجمه رسمی و متداول در کتاب‌های فرهنگ لغت کار اشتباهی نکرده‌اند، اما مقصود هایدگر را بیان نکرده‌اند. پس چرا مدعی هستیم چنین معادلی نادرست است و آن را چگونه باید ترجمه کرد که با مقصود و منظور هایدگر منطبق باشد و نه با آنچه به‌طور متداول از این کلمه فهمیده می‌شود؟ چرا نویسندگان مقاله این یک کلمه را به دو معادل متضاد «تفکیک» و «تخریب» ترجمه می‌کنند، وقتی هایدگر خود می‌گوید که مقصود او «تخریب» نیست، استفاده از کلمه «تخریب» دیگر چه وجهی دارد؟ آیا باید «تفکیک» کرد، یا باید «تخریب» کرد، هر دو را چگونه می‌توان انجام داد؟ آیا با «تفکیک» چیزی «ویران» می‌شود؟ آیا پس از ویران‌سازی «تفکیک» آغاز می‌شود؟ هایدگر این کلمه را چگونه می‌خواند و معنا می‌کند؟ ما در متن جز آنچه در بالا آمد و جز اشاره‌ای نادرست در یادداشت ۱ برای آن توضیحی نمی‌یابیم. اما البته من برای آن توضیحی دارم که فروتر خواهد آمد. نویسندگان در یادداشت ۱، در پایان متن توضیحی دربارهٔ پیشینهٔ ترجمهٔ این اصطلاح در ترجمه‌های فارسی می‌دهند که نقل می‌کنم:

برای واژه Destruction (در آلمانی: *Destruktion*) چندین مترادف در ترجمهٔ فارسی استفاده شده است. واژهٔ تفکیک و تخریب مترادفی است که دکتر<sup>۹</sup> رضا داوری در کتاب فلسفه چیست [؟] هایدگر برای این

۹. در نوشته‌های دانشگاهی و مقالات علمی شایسته نیست از عناوین و القاب برای اشخاص استفاده شود و این به معنای بی‌احترامی به آنان نیست، بلکه برای این است که کسی

اصطلاح به کار برده است. سیاوش جمادی در ترجمه هستی و زمان از واژه «تخریب»، مسعود علیا در ترجمه جنبش پدیدارشناسی و بیژن عبدالکریمی در ترجمه کتاب بررسی روشنگرانه اندیشه‌های مارتین هایدگر نوشته والتر ایمل نیز از همین واژه و عبدالکریم رشیدیان در ترجمه هستی و زمان از واژه «ساخت‌گشایی» استفاده کرده است [ایرانیکی نشدن نام کتاب‌ها از خود نویسندگان است].

## ۲. رضا داوری و ترجمه «فلسفه چیست؟» هایدگر

اگر این مقاله را سردبیر (با دید صرفاً فنی و نه علمی) و دو داور متخصص و آشنا با موضوع بحث مقاله خوانده بودند از همین یادداشت پی به نقص‌های مقاله می‌بردند و آن را دست کم برای اصلاح پس می‌فرستادند. توصیه من به داورانی که می‌خواهند داوری کنند و دانشجویانی که می‌خواهند کار «پژوهشی» انجام دهند این است که خواندن هر مقاله‌ای را نخست با نگاهی به منابع و بعد چگونگی استفاده نویسنده یا نویسندگان از آن منابع بررسی کنند و وزن و اعتبار آن مقاله را از شناخت منابع و چگونگی استفاده نویسنده یا نویسندگان از منابع و نقل قول‌هایی که انجام می‌دهند و چالشی که با آنها می‌کنند بسنجند. اکنون ببینیم در همین چند سطر نویسندگان چه چیزهایی را جا انداخته یا حذف کرده و نادیده گرفته‌اند و چه چیزهایی را اشتباه کرده‌اند:

---

مرعوب این عنوان‌ها نشود و به «گفته» توجه کند و نه «گوینده». اما تعجب در اینجاست که با اینکه مسعود علیا و بیژن عبدالکریمی و عبدالکریم رشیدیان نیز «دکتر» هستند از این عنوان تنها برای رضا داوری استفاده شده است! ظاهراً نویسندگان برای نشان دادن ارادت خودشان به دکتر داوری چنین کرده‌اند، همان‌طور که به نظر می‌آید، چون پنداشته‌اند که معادل «تفکیک» و «تخریب» از رضا داوری است، از هر پرسشی در خصوص درستی و نادرستی آن پرهیز کرده‌اند و خواسته‌اند از این معادل‌ها در برابر دیگر معادلی که تنها «تفکیک» را به همراه ندارد و در «تخریب» با معادل ادعایی رضا داوری مشترک است دفاع کنند. اما حقیقت این است که معادل پیشنهادی رضا داوری «انفکاک» است و نه «تفکیک و تخریب». رجوع شود به: فروتر.

۱. واژه «تفکیک و تخریب» مترادف نیست. یک واژه نیست و دو واژه است و برابرنهاده‌هایی است برای اصطلاح مورد نظر هایدگر، نه اینکه مترادف با آن باشند! اما رضا داوری اردکانی معادل «انفکاک» را برای آن برگزیده و به کار برده است. پس «تفکیک و تخریب» از کجا آمده است؟

۲. رضا داوری کتابی مستقل به نام «فلسفه چیست؟» از هایدگر ترجمه نکرده است.

۳. مشخصات کتاب‌شناختی کتاب مورد بحث از رضا داوری در منابع مقاله نیست. مشخصات این منبع چیست و در کدام صفحه چنین برابرنهادی آمده است؟

۴. سیاوش جمادی معادل «ویران‌سازی» را به کار برده است و نه «تخریب» را!  
۵. همه کسانی که در این یادداشت از آنان نام برده شده است معلوم نیست که در کدام صفحه از ترجمه‌شان از این برابرنهاد استفاده کرده‌اند.

اکنون برویم به سراغ منابع ناگفته و نادیده‌گرفته‌شده در این مقاله که می‌باید برای هرگونه بحثی از ورود این مفهوم به زبان فارسی مورد استناد و ارجاع قرار می‌گرفتند تا نویسندگان نشان می‌دادند که اشرافی کامل بر منابع مورد بحث خود دارند. البته شواهد نشان از ناآگاهی آنها ندارد، بلکه نشان از «بدسگالی» («سوئ تیت») یا فراموشکاری و بی‌دقتی آنان دارد.

۱. ترکیب «تفکیک/تخریب» و نیز «تفکیک و تخریب» را من نخست در ترجمه مقاله‌ای از گایل سوفر با عنوان «هایدگر، انسان‌گرایی و تفکیک/تخریب تاریخ»، ارغنون، ش ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، ص ۹۴-۵۹، به کار بردم. از این شیوه نگارش در ترجمه‌های دیگرم نیز استفاده کردم: جان مک‌کواری، مارتین هایدگر، گروس، ۱۳۷۶، ص ۱۲-۱۱۱، چاپ دوم، هرمس، ۱۳۹۳، ص ۸۶-۸۵، (در چاپ دوم به بعد آن را به «ساخت‌گشایی» تغییر دادم. در چاپ چهارم، ۱۳۹۹، ص ۸۱-۸۰، آن را به «رؤی‌برداری» تغییر دادم): رابرت ک. سولومون، فلسفه اروپایی، قصیده، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰: رابرت ج. سالومون، فلسفه فرانسوی و آلمانی، روزنه، ۱۳۹۶، ص ۲۲۲ (در این چاپ آن را به ویران‌سازی/ساخت‌گشایی تغییر دادم. اما اکنون آن را به «رؤی‌برداری» تغییر داده‌ام). نویسندگان مقاله متأسفانه نفهمیده‌اند که چرا من از این شیوه نگارش، یعنی «تفکیک/تخریب» و گاهی «تفکیک و تخریب»،

استفاده کرده‌ام، فروتر توضیح خواهم داد. در نتیجه، با عطف این دو به یکدیگر در بحث از هایدگر مرتکب اشتباهی بد شده‌اند. من از این ترکیب عطفی به دلیلی که خواهم گفت استفاده کرده‌ام، نه برای توصیف نظر هایدگر بلکه برای توصیف نظر ناقد هایدگر.

۲. اما «فلسفه چیست؟» هایدگر چیست؟ رضا داوری اردکانی، کتابی از ژان لاکوست، از زبان فرانسوی، ترجمه کرده است با عنوان فلسفه در قرن بیستم، تهران: سمت، بهار ۱۳۷۵، و در ضمایم آن ترجمه‌ای از سخنرانی هایدگر، «فلسفه چیست؟»، در سپتامبر ۱۹۵۵، در همایشی در سرسی لاسال، ص ۲۱-۲۰۲، آورده است. او، در صفحه ۲۱۵، این اصطلاح را به «انفکاک» ترجمه کرده است. البته، در این راه متن خود هایدگر یاریگر او در این ترجمه بوده است. ترجمه او چنین است:

این طریق سیر به سوی جواب پرسش «فلسفه چیست؟» قطع رابطه با تاریخ و انکار آن نیست، بلکه برعکس، تخصیص و تغییر صورت چیزی است که سنت به ما می‌دهد. یک همچو تخصیص تاریخ است که در لفظ destruction منظور نظر قرار گرفته است.

در وجود و زمان (بند ۶) معنی این لفظ به روشنی بیان شده است. destruction (انفکاک) به معنی نابود کردن نیست، بلکه به معنی از هم پاشیدن و برطرف کردن یا برداشتن مانع و کنار گذاشتن احکام صرفاً تاریخ‌انگارانه در باب تاریخ فلسفه است. پس این «انفکاک» و از هم پاشیدن به معنی باز کردن گوش و آزاد ساختن آن برای چیزی است که در فرادهدشی که فرامی‌دهد، به عنوان وجود موجود با ما سخن می‌گوید. با گوش دادن به چنین ندایی است که ما به مطابقت می‌رسیم.

داوری به‌درستی و به پیروی از متن بی‌برده است که در اینجا هایدگر از کلمه destruction معنای نامعمولی را مراد می‌کند. و آن را در میان دو قوس به «انفکاک» ترجمه کرده است. اما در ادامه وقتی می‌گوید «به معنی نابود کردن نیست، بلکه به معنی از هم پاشیدن است»، می‌توان پرسید آیا مراد از این «از هم

پاشیدن» همان «انفکاک» یا «جدا شدن» و «واسازی» است؟ و آیا «انفکاک» را می‌توان «از هم پاشیدن» ترجمه کرد یا مقصود «واسازی» یا «جداسازی» و «تفکیک» است؟ مگر وقتی چیزی از هم می‌پاشد «نابود» نمی‌شود؟ در «واسازی» یا «جداسازی» می‌توان اجزاء جداشده را دوباره سرهم کرد و به حالت اول برگرداند یا از آن اجزاء ترکیبی دیگر ساخت و آن را کم یا زیاد کرد، اما وقتی چیزی ویران شود یا از هم پیاشد دیگر نمی‌توان همان اجزاء را جمع کرد و آن چیز را دوباره ساخت. از ویرانه‌های خانه یا ساختمان نمی‌توان دوباره چیزی ساخت. به مواد و مصالحی نو نیاز است. من ترجمه فرانسوی را ندارم و نیافتم و نمی‌توانم بگویم مترجم فرانسوی چه واژه‌ای به کار برده است. اما معادل آلمانی و انگلیسی آن برای من معلوم است: abbaufen/dismantling. اما من احتمال می‌دهم که مترجم فرانسوی از معادل dé-compose استفاده کرده باشد که یکی از معادل‌های abbaufen در آلمانی است. در این صورت یکی از ترجمه‌های آن همان است که رضا داوری آورده است. اما آن را می‌توان «تجزیه» هم گفت. این معادل برای دریدا مناسب‌تر است تا هایدگر.

با این همه، داوری از واژه «تخریب» نیز در این ترجمه سود جست است، اما نه برای این اصطلاح هایدگر، بلکه برای اصطلاحی دیگر که دریدا به تقلید از همین کلمه مورد نظر هایدگر، اما به منظوری دیگر، برگزید، یعنی: deconstruction. در صفحه ۱۸۶ می‌خوانیم:

دریدا در طرح «تخریب» مابعدالطبیعه تقابل‌های مذکور را در هم می‌ریزد و نشان می‌دهد که ...

کدام تلقی سابقه‌داری است که دریدا می‌خواهد آن را به نام مابعدالطبیعه («ویران») کند، «از هم پیاشد»<sup>۱۰</sup> یا «مترزلزل سازد»<sup>۱۱</sup>؟

۱۰. در اینجا داوری یا نویسنده فرانسوی از «ویران» کردن و «از هم پاشیدن» به‌طور مترادف استفاده کرده است. این تفسیرها یا ترجمه‌ها از اصطلاحات هایدگر و دریدا امروز، دست کم، نزد شارحان و دانشوران جهان انگلیسی‌زبان پذیرفته نیست.

۱۱. در ترجمه رضا داوری برابرنامه دیگری نیز هست که شایان توجه است، هرچند

ترجمه رضا داوری یا تفسیر نویسندۀ فرانسوی از دریدا به «ویران» کردن و «از هم پاشیدن» و «مترزلز» کردن نیز بحث‌انگیز است. دریدا نیز همچون هایدگر بارها یادآور شده است که این اصطلاح را نباید به معنای منفی ترجمه فهمید و ترجمه کرد. این کلمه، deconstruction، را من «واسازی» ترجمه کرده‌ام و فروتر توضیح خواهم داد که چرا؟

### ۳. مجید مددی و ترجمه «فلسفه چیست؟» هایدگر

رضا داوری نخستین کسی نبوده است که «فلسفه چیست؟»<sup>۱۲</sup> هایدگر را ترجمه کرده است. روان‌شاد مجید مددی در سال ۱۳۶۷ ترجمه‌ای از این سخنرانی به دست داده بود:<sup>۱۳</sup>

---

به بحث ما در اینجا مربوط نیست و آن برابر نهادۀ «بدسگالی» (bad faith/mauvaise foi) برای همان چیزی است که من آن را به صورت تحت‌اللفظی به «ایمان بد» ترجمه می‌کنم و در جاهای دیگر توضیح داده‌ام که چرا. «بدسگالی» به معنای «بداندیشی» و «بدخواهی» است و معادلی فارسی برای تعبیر عربی «سوء نیت» است که ترجمه معمولی برای bad faith/mauvaise foi است. به ترجمه داوری، ص ۱۶۱: «بشر برای اینکه از این ترس آگاهی بپرهیزد، ممکن است به شیوه‌ها و رفتارهای ناشی از «بدسگالی» و نفاق پناه ببرد. این اصطلاح «بدسگالی» یک تعبیر فنی است که سارتر آن را به جای چیزی که در روانکاوی «ناخودآگاه» خوانده می‌شود گذاشته است...». این تفسیر و ترجمه نویسندۀ فرانسوی هم محل بحث است، یعنی: سوء نیت و نفاق.

۱۲. مترجمان انگلیسی و فرانسوی هردو عنوان سرراست «فلسفه چیست؟» را برگزیده‌اند، اما عنوان آلمانی متفاوت است و نکته‌ای دارد که در جای دیگری خواهم گفت، هرچند خود هایدگر هم عنوان فرانسوی سخنرانی‌اش را متفاوت با عنوان آلمانی انتخاب کرده است و همین عنوان سرراست فرانسوی و انگلیسی و فارسی است.

۱۳. مارتین هایدگر، فلسفه چیست؟ ترجمه مجید مددی، تهران: نشر تندر، ۱۳۶۷، ص ۵۵-۶. روان‌شاد مددی اصرار داشت که او نخستین کسی بوده است که کتابی از هایدگر به فارسی ترجمه کرده است و برخی روزنامه‌نگاران نیز همچنان بر این طبل می‌کوبند. اما، نخست اینکه، همان‌طور که پیش‌تر گفتم، «فلسفه چیست؟» سخنرانی (در همایشی) بوده است و نه کتاب. و مجید مددی و ناشرش کلی پیوست به این متن افزوده‌اند و تمهیدات

این طریق پاسخ دادن به پرسش «فلسفه چیست؟» نه انکار تاریخ است و نه جدایی از آن، بلکه پذیرش و تغییر شکل آن چیزی است که از [گذشته] به ما رسیده است، اینگونه پذیرش تاریخ به معنای آن چیزی است که «تخریب» [destruction] نامیده می‌شود. معنی این واژه به روشنی در هستی و زمان شرح داده شده است. تخریب به معنای خراب کردن (معدوم کردن) نیست، بلکه «پیاده کردن»<sup>۱۴</sup>

حروفچینی را به کار گرفته‌اند تا این متن سر و صورت کتاب بگیرد. البته، متن آلمانی این سخنرانی نیز نخست به صورت کتابچه‌ای منتشر شده است. دوم اینکه آرامش دوستدار، سال ۱۳۵۶، و شرف‌الدین خراسانی، سال ۱۳۵۶، مصاحبه‌ او با اَشپیگل و «هولدرلین و ماهیت شعر»، را ترجمه کرده بودند و از همه مهم‌تر شرف‌الدین خراسانی نخستین کسی بود که به تفاوت «هستی» و «وجود» (در بحث از پارمنیدس، نخستین فیلسوفان یونانی، ۱۳۵۰) پی برد و برخی اصطلاحات مهم فلسفه جدید اروپایی (فلسفه معاصر اروپایی، ۱۳۵۲) را ساخت که مددی نیز آنها را به کار گرفت و با این همه باز متوجه نشد که «وجود» و «موجود» را نباید به جای «هستی» و «هست» (شرف به جای «هست» از «هستنده») استفاده کرد که ساختگی و نواژه است)، دست کم در فلسفه وجودی از کی‌یرکگور تا سارتر، به کار ببرد. برخی از اصطلاحاتی که برخی مترجمان هایدگر، احمدی و جمادی و رشیدیان و دیگران، به کار می‌برند به تقلید از شرف است، از جمله، هستنده و پروا و پدیده‌شناسی... من البته با این تعابیر موافقتی ندارم و در جای خود خواهم گفت که چرا. با این همه، شرف بسیار بیش‌تر و بهتر از فردید و هرکس دیگری در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ هایدگر و فلسفه آلمانی و فلسفه اروپایی و نیز فلسفه اسلامی و ادبیات فارسی را می‌شناخت و می‌فهمید و ترجمه می‌کرد. باری، کار مترجمان و نویسندگان، همچون هرکس دیگری و هر کار دیگری، بسیار مرهون و مدیون گذشتگان و پیشینیان خود است و چیزی از هیچ پدید نمی‌آید. وظیفه ما تصدیق این دین است و نه به نام خود زدن آنچه دیگران کاشته‌اند. آنچه به ارزش کاری هر مترجمی مربوط است این است که او چه «سهمی» در این راه داشته است. از روی کارهای دیگران ترجمه کردن و تقلید کردن آسان است. اما کسی که تقلید می‌کند، پاسخی و دلیلی برای کاری که می‌کند ندارد.

۱۴. «پیاده کردن» همان چیزی است که به تعبیری دیگر می‌توانیم آن را «اوراق کردن» یا «واسازی» بنامیم، مانند وقتی که اجزاء ماشینی یا دستگاهی را باز می‌کنیم و بعد تعمیر می‌کنیم و دوباره می‌بندیم. «واسازی» برابر نهادی است که حسین معصومی همدانی آن را برای deconstruction نزد دریدا ساخته است و از نظر من بهتر از «پیاده کردن» و «اوراق



[dismantling]، «برچیدن» [liquidating] و صرفاً اخبار تاریخی [his-torical - assertion] در باب فلسفه را به کناری نهادن معنی می‌دهد. تخریب به معنای آن است که گوش‌های خود را باز کنیم و خویش را برای شنیدن آنچه از گذشته به عنوان وجود موجود با ما سخن می‌گوید، آزاد سازیم. با گوش فرا دادن به این مخاطبه [interpellation] است که ما [آن] هماوایی و تطابق را به دست می‌آوریم.

چنان‌که پیداست مددی را می‌توان نخستین کسی دانست که برابرنهاد «تخریب» را برای این اصطلاح هایدگری به کار برده است و، چنان‌که پیش‌تر گفتم این برابرنهاده فی‌نفسه هیچ ایرادی ندارد، چون معنای این کلمه به صورت متداول در زبان‌های اروپایی همین است. مشکل این است که هایدگر این را طور دیگری می‌خواند و می‌فهمد و معنا می‌کند. بنابراین پرسش این است که مترجم می‌باید چه کند؟ آیا می‌توان همچون مددی ترجمه کرد: «تخریب به معنای خراب کردن (معدوم کردن) نیست، بلکه «پیاده کردن» و ...»؟

مترجمان اروپایی هیچ مشکلی در ترجمه این اصطلاح به زبان خودشان از آلمانی ندارند، چون این کلمه در اصل لاتینی است و در همه زبان‌های اروپایی مشتق از لاتینی این کلمه یا به همین صورت یا با اندکی تغییر در نگارش و تلفظ هست. بنابراین، آنها فقط توضیح می‌دهند که مقصود از معنای جدید این کلمه نزد هایدگر چیست، چنان‌که خود هایدگر مقصودش از این کلمه را با کلمه‌ای آلمانی توضیح می‌دهد. اما آیا ما نیز می‌توانیم بنویسیم «تخریب» یا «ویران‌گری» یا «ویران‌سازی» و «براندازی» و بعد بگوییم مقصود از «تخریب» تخریب نیست؟

---

کردن» است، چون این اصطلاحات بیش‌تر به ماشین مربوط می‌شود. بحث دریدا درباره «ساختارهای زبانی» است و اینکه چگونه کلمات و جملات با تغییری اندک در ساختارشان معنایی به کلی متفاوت می‌یابند. و لذا معنا چیزی ازلی و ابدی و پایدار نیست. «واسازی» از این نظر بهتر است. اما «روی‌برداری» برای مفهوم مورد نظر هایدگر بهتر است.

## ۴. معنای «دستروکسیون» و سرچشمه «تفکیک/تخریب»

یکی از دشواری‌های خواندن و فهم و ترجمه متون فلسفی همین است که نویسندگان می‌توانند معنایی را از کلمه‌ای مراد کند که هرگز سابقه نداشته باشد و در هیچ فرهنگ واژگانی نتوان شاهدی برای آن یافت. در اینجا خواننده یا مترجم موظف است فقط به «صدای متن» گوش کند و آنچه از این صدا فهمیده می‌شود. بنابراین وقتی هایدگر خود از کلمه آلمانی abbauen برای روشن کردن مقصود خود از این کلمه لاتینی destruktio استفاده می‌کند که در انگلیسی آن را به dismantling ترجمه می‌کنند که در اصل اصطلاحی قدیمی در فنون نظامی است و آن هم به معنای «نابود کردن توان دفاعی» یا «برچیدن حصار» است اما به معنای «باز کردن پوشش چیزی» (مانند باز کردن جعبه یا چیزی که در لفاف یا کاغذ پیچیده شده است) یا «لخت کردن» و «باز کردن اجزاء ماشین یا دستگاه» و «برداشتن پوشش» یا «کنار زدن» نیز هست، حق داریم آن را «واسازی» یا «تفکیک» ترجمه کنیم و نه «تخریب»، یا چنان‌که من امروز ترجمه می‌کنم: رویه‌برداری، برگشودن، برگرفتن و بالا زدن، شُل‌سازی، استخراج. چون این کلمه آلمانی abbauen معانی متعددی دارد و هایدگر می‌تواند از این معانی متعدد بهره‌برد. اما چرا من «تفکیک» ترجمه کردم و نه همچون رضا داوری اردکانی «انفکاک» و چرا از خط مایل برای برابر گذاشتن آن با «تخریب» استفاده کردم و گاهی نیز با عطف به تخریب به کار بردم؟

نخست اینکه «انفکاک» در باب «انفعال» است و «تفکیک» در باب «تفعیل». بنابراین، «انفکاک» به معنای «جدا شدن» و «تفکیک» به معنای «جدا کردن» است، همان‌طور که «تخریب» به معنای ویران کردن یا ویران ساختن است. ما با فعلی متعدی سرو کار داریم. «ما» هستیم که «جدا» می‌کنیم و یا «ویران» می‌کنیم. سخن از این نیست که چیزی خودش «جدا» می‌شود یا «ویران» می‌شود. اما چرا به جای «واسازی» کلمه عربی «تفکیک» را برگزیدم؟ برای اینکه تمایزی باشد میان این دو کلمه به ظاهر مترادف، یعنی: destruction و

deconstruction. اما چرا از خط مایل میان دو کلمه که به معنای معادل یا برابر است برای «تفکیک»/«تخریب» استفاده کردم، نخست، برای اینکه هایدگر می‌نویسد «تخریب» اما می‌فهمد/می‌خواند «تفکیک»، بدین معنی که آن را به صورت *destruction* می‌خواند و آن را تجزیه می‌کند به *de+struction*، یعنی: «برداشتن ساختمان» یا «رویه‌برداری» (شامل شُل‌سازی، بالازدن، برگشودن، برگرفتن، کنار زدن). دوم به این دلیل که هرطور هم که هایدگر این کلمه را بفهمد یا بخواند این کلمه معنای متداول خودش را در زبان‌های اروپایی همچنان حفظ می‌کند و بنابراین مخالفان یا ناقدان هایدگر می‌توانند او را متهم کنند یا به‌درستی بگویند که او «رویه‌برداری» نکرده است، بلکه در واقع «ویران» کرده است. مقاله‌ای که من در سال ۱۳۷۵ از گایل سوفر ترجمه کردم چنین دیدگاهی داشت و گاهی نیز من ترجیح دادم بنویسم «تفکیک و تخریب». من در صفحه ۷۴ این مقاله در حاشیه نیز به تفاوت *destruction* نزد هایدگر و *deconstruction* نزد دریدا به‌طور مختصر اشاره کرده بودم:

*destruction*، اصطلاحی که در بادی نظر، در تمامی زبانهای اروپایی، به معنای تخریب و نابودی است. اما هایدگر آن را *destruction* می‌خواند و از آن بر هم زدن ساختمان و باز کردن اجزاء برای رخصت دادن به ظهور خود شیء را مراد می‌کند، چیزی که بعدها دریدا نیز با تأسی به او لفظ *deconstruction*، واسازی، را برای آن برگزید. از آنجا که این دو کلمه در صورت ظاهر و در بدایت امر معنای مثبتی ندارند و حتی شعاری می‌نمایند، یافتن معادلی که هر دو معنا را برساند شاید مقدور نباشد. البته به گمان من «تجزیه» به معنایی که در دستور زبان مراد می‌شود برای این دو اصطلاح لفظ مناسب‌تری است، مضافاً که در معنای غیرفقی هم بار منفی دارد و هم بار مثبت. اما به دلایلی عجالتاً این را کنار می‌گذارم و به اقتضای متن به تفکیک و تخریب یا تفکیک/تخریب بسنده می‌کنم.

چنان‌که خواننده اکنون می‌تواند مشاهده کند ترکیب «تفکیک و تخریب» را در ترجمه متن سوفر استفاده کردم چون نویسنده با معنای دوگانه این کلمه (تخریب و تفکیک) بازی می‌کرد، چنان‌که بسیاری از ناقدان هایدگر چنین می‌کنند. اما هایدگر خود به‌صراحت می‌گوید که قصدی برای «تخریب» ندارد. اما شرحی از آنچه هایدگر از این «تفکیک»/«تخریب» در نظر داشت در دو ترجمه دیگر من نیز آمده است. نخست، در، مک‌کواری، مارتین هایدگر، گروس، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۲-۱۱۱:

هایدگر وقتی بر آن بود که بخشی از هستی و زمان را با عنوان *Destruction* [تفکیک/تخریب هستی‌شناسی] به نگارش درآورد. در اینجا معنای کلمه *Destruction* را نباید «تخریب» بفهمیم بلکه نوعی «واسازی» [dismantling] یا «تفکیک» مقصود است، یعنی از طریق تاریخ فلسفه به جایی بازگردیم که فراموشی هستی صورت گرفته است، تا یک بار دیگر این بصیرت‌های اصیل را شاید بتوانیم در روزگار خودمان زنده و زاینده بسازیم. اگرچه «تفکیک هستی‌شناسی» به‌طور رسمی نوشته نشد، بسیاری از نوشته‌های هایدگر درباره فیلسوفان برجسته سنت غربی به‌طور واضح به ما نشان می‌دهند که این واسازی و بازسازی چگونه انجام می‌گیرد. تأویل‌های او از این فیلسوفان اغلب بسیار غیرمتعارف‌اند و آن‌ها خشونت [نقض متن] یا به‌زور گشودنی را نشان می‌دهند که او لازمه فن هرمنوتیک می‌شمرد. تأویل‌کننده حقیقی نه فقط آنچه را گفته شده باید بشنود بلکه باید آنچه را ناگفته مانده نیز بشنود. برخی ناقدان بر این تصوّرند که تأویل‌های هایدگر صرفاً من عندی‌اند و پیش‌فرض‌های خود او هادی این تأویل‌هاست، اما شک نیست که او به شیوه‌های بسیار بصیرت‌های چشمگیری از کوشش‌هایش در جهت رسیدن به تفکر تکرارگر کسب می‌کند. یقیناً *Destruktion* / «تفکیک» مورد نظر او به‌هیچ‌وجه رویکردی صرفاً منفی به سنت فلسفی نیست.

من در چاپ چهارم، هرمس، ۱۳۹۹، ص ۸۱-۸۰، این متن را بدین صورت اصلاح کرده‌ام:

هایدگر وقتی بر آن بود که بخشی از هستی و زمان را با عنوان Destruk-tion der Ontologie [رُویه برداری هستی‌شناسی] به نگارش درآورد. در اینجا معنای کلمه Destruktion را نباید «تخریب» یا «ویران‌سازی» بفهمیم بلکه نوعی «اوراق‌سازی» [dismantling] «تفکیک» یا «واسازی» و «رُویه برداری» و «شُل‌سازی» [مقصود است، یعنی از طریق تاریخ فلسفه به جایی بازگردیم که فراموشی هستی صورت گرفته است، تا یک بار دیگر این بصیرت‌های از - خود - بوده را شاید بتوانیم در روزگار خودمان زنده و زاینده بسازیم. اگرچه «رُویه برداری هستی‌شناسی» به‌طور رسمی نوشته نشد، بسیاری از نوشته‌های هایدگر درباره فیلسوفان برجسته سنت غربی به‌طور واضح به ما نشان می‌دهند که این واسازی و بازسازی چگونه انجام می‌گیرد. تأویل‌های او از این فیلسوفان اغلب بسیار غیرمتعارف‌اند و آن خشونت [زور گفتن به متن] یا به‌زور گشودنی را نشان می‌دهند که او لازمه فن هرمنوتیک می‌شمرد. تأویل‌کننده حقیقی نه فقط آنچه را گفته شده باید بشنود بلکه باید آنچه را ناگفته مانده نیز بشنود. برخی ناقدان بر این تصوّرند که تأویل‌های هایدگر صرفاً من عندی یا خودسرانه و تفسیر به رأی‌اند و پیش‌فرض‌های خود او هادی این تأویل‌هاست، اما شک نیست که او به شیوه‌های بسیار بصیرت‌های چشمگیری از کوشش‌هایش در جهت رسیدن به تفکر تکرارگر کسب می‌کند. یقیناً Destruktion یا «رُویه برداری» و «شُل‌سازی» و «تفکیک» یا «واسازی» مورد نظر او به هیچ وجه رویکردی صرفاً منفی به سنت فلسفی نیست.

##### ۵. بابک احمدی و «ویران‌گری»

کتاب کوچکی که من در سال ۱۳۷۶ از مک‌کواری ترجمه و منتشر کردم، به همراه فلسفه وجودی و علم هرمنوتیک، انتشارات هرمس ۱۳۷۷، و نیز مقالاتی که در سال‌های پیش از آن در ارغنون منتشر کرده بودم و پس از آن نیز منتشر

کردم نخستین مقالات و کتاب‌هایی بودند که بیش از هر کتاب دیگری درباره «وجودگرایی» و «فلسفه وجودی» و فلسفه هایدگر اطلاعات به خواننده می‌دادند و اصطلاحاتی تازه می‌ساختند و آنها را شرح می‌کردند. یک هفته بعد از انتشار کتاب مک‌کواری در یکی از روزنامه‌ها خبری منتشر شد مبنی بر اینکه بابک احمدی کتابی درباره هایدگر در دست تألیف دارد. او ۵ سال بعد (۱۳۸۱) دو کتاب پر حجم درباره هایدگر منتشر کرد. بابک احمدی نیز همچون بسیاری دیگر از ترجمه‌ها و یادداشت‌هایی که من در حاشیه ترجمه‌هایم گذاشته‌ام استفاده کرده است و برخی از آنها را تحریف کرده است تا از آن خوسد سازد، بی‌آنکه ارجاعی بدهد یا چالشی انجام دهد. نادرستی یکی از آنها، «باور نادرست» را که به فلسفه سارتر مربوط است، بیش‌تر آشکار کردم و درباره برخی دیگر از آنها نیز در جای خود بحث خواهم کرد. او در هایدگر و تاریخ هستی، بند ۵، ص ۴۹۱ تا ۲۰۲، از «ویران‌گری تاریخ متافیزیک» و بند ۶، ص ۴۰۲ تا ۸۰۲، از «ویران‌گری و شالوده‌شکنی»، از مفهوم مورد نظر هایدگر و نیز دریدا، بحث کرده است و در سرتاسر متن نیز اشارات دیگری به این مفهوم هایدگری داشته است. اکنون قصد نقد و بررسی او را ندارم. و آن را در آینده، در کتابم، انجام خواهد داد، وقتی که ابتدا بحثی تاریخی از این مفهوم هایدگری انجام داده باشم و تا حدودی معنای آن را روشن کرده باشم. اما عجلتاً اشاره می‌کنم به این جملات از او:

... ما نیازمند کنش برداشتن نقاب، یا ویران کردن برداشت‌های سنتی هستیم. ویران‌گری سنت‌ها مفهومی بود که هایدگر جوان بارها از آن یاد کرد، و واژه *abbau* یعنی ویران‌گری [کذا] از این‌جا مطرح شد (م.آ. ۷۲:۶۳). هایدگر این‌جا عبارتی را آورد که مشهور شده است: *Hermeneutic ist Destruktion*، یعنی «تأویل عبارت است از ویران کردن» (م.آ. ۱۰۵:۶۳). (هایدگر و پرسش بنیادین، ص ۴۲۹).

ما برای اینکه بفهمیم هایدگر از *Destruktion* چه مقصودی دارد، نخست

می‌باید معنای واژه آلمانی *abbauen* (ab-bauen) را که او برای روشن کردن مقصود خود از آن استفاده کرده است بفهمیم. واژه کلیدی این است. اما آن را چگونه خواهیم توانست بفهمیم وقتی هم *Destruktion* و هم *abbau* را به «ویران‌گری» ترجمه می‌کنیم؟ هایدگر در همان سخنرانی پیشگفته خود که در فارسی به فلسفه چیست؟ ترجمه شده است در شرح این اصطلاح چنین می‌گوید:

*Destruktion* bedeutet nicht Zerstören, sondern Abbauen, Abtragen Auf-die-Seite-Stellen — nämlich die nur historischen Aussagen über die Geschichte der Philosophie.<sup>15</sup>

هایدگر خود به صراحت می‌گوید «دستروکسیون به معنای ویران کردن [*Zerstören*] نیست، بلکه به معنای رویه‌برداری [*Abbauen*]. کنار زدن یا کنار گذاشتن، است — یعنی گزاره‌های تاریخی درباره تاریخ فلسفه را کنار بگذاریم». آیا این همان چیزی نیست که هوسرل در پدیدارشناسی از آن به آغاز کردن بدون پیش فرض‌ها و توجه به خود اشیاء تعبیر می‌کرد: کاهش پدیدارشناختی؟ در این باره در کتاب آینده بیش تر صحبت خواهیم کرد.

بنابراین می‌باید از بابک احمدی و دیگران پرسید که ویران کردن چگونه می‌تواند معنا را آشکار کند؟ اگر کسی خانه‌ای را ویران کند یا آن را از هم پیاشانند، آیا خانه با تمامی محتویاتش از میان نخواهد رفت؟ بنابراین، وقتی هایدگر می‌گوید: «تأویل [فهم معنای نهفته در بیان] دستروکسیون است»، می‌توانیم پرسیم که آیا مقصود هایدگر این نیست که «تأویل برگشودن و بالازدن و برگرفتن و رویه‌برداری از آن چیزی است که در زیر متن یا در درون متن نهفته است؟» برای اینکه چیزی را از جعبه‌ای بیرون بکشیم (معنا را از درون بیان) باید ابتدا در جعبه را باز کنیم، اگر در داشته باشد. اگر نداشت باید به هر حال به طریقی آن

15. Martin Heidegger, *Was ist Das — Die Philosophie?* Tübingen: Neske, 1956, p.22.

را باز کنیم. اما آیا با پاره کردن و با کوبیدن مشت بر روی جعبه و شکستن جعبه یا اره کردن آن؟ شاید محتویات آن نیز آسیب ببینند! تأویل در عربی به معنای رفتن به آغاز یا اول است. رفتن از ظاهر به باطن است. کسی که می‌خواهد تأویل کند باید ظواهر را کنار بزند و به بواطن توجه کند. آن چیزی را که پنهان است از پوشش خود بیرون بکشد و آشکار کند. مشکل ترجمه بابک احمدی این است که او تفاوت معنای Zerstoren و Abbauen را نمی‌فهمد. کلمه آلمانی Ab-bauen خود کلمه‌ای پُر معناست که آن را به طرق بسیار می‌توان فهمید: استخراج کردن سنگ معدن، کاستن و برگرفتن، کنار زدن، از لفافه بیرون کشیدن. اما مقصود هایدگر کدام است یا ما چگونه می‌توانیم آن را به طرز معنادار بفهمیم خود محل بحث است. بررسی تمامی سخنان بابک احمدی دربارهٔ به زعم او مفهوم «ویران‌گری» روش شناختی نزد هایدگر و «شالوده‌شکنی» نزد دریدا را می‌گذارم برای جایی دیگر.<sup>۱۶</sup> همین‌طور است بررسی ترجمهٔ پرویز ضیاء شهابی از بحث‌های مربوط به این مفهوم، به ترجمهٔ او «براندازی»، در ترجمه‌اش از مسائل اساسی پدیدارشناسی هایدگر (مینوی خرد، ۱۳۹۲). اما بازگردیم به مقالهٔ نویسندگان مورد بحث خودمان.

## ۶. ناتوانی در استفاده از منابع انگلیسی

نویسندگان مورد بحث ما فقط ناتوان از فهم معنای «دستروکسیون» نزد هایدگر یا گزارشی وفادارانه و امین از سیر ترجمهٔ این مفهوم و برداشت‌های آن در زبان فارسی نیستند، بلکه حتی وقتی منبعی به انگلیسی از دانشوری بیگانه را نیز جزو منابع خود معرفی می‌کنند آن را تا پایان نمی‌خوانند تا دست کم تحفه‌ای از بهر بینوایان از دانش فراهم کنند و گزیده‌ای بایسته از دانش نویسندگان به خواننده منتقل کنند. منبع مورد اشاره مقاله‌ای است با این عنوان:

Iain Thomson, "Ontotheology? Understanding Heidegger's Destruk-

۱۶. هایدگر و مفهوم «دستروکسیون»: «رویه‌برداری» یا «ویران‌سازی»، در آینده.



tion of Metaphysics,” *International Journal of Philosophical Studies*  
Vol. 8 (3) 2000, 297-327.

نویسندگان در سرتاسر مقاله‌شان از این مقاله در ص ۳۲ و ۳۴، ۳۷، ۴۰، یاد کرده‌اند و ارجاعاتی که به شماره صفحات این مقاله داده‌اند در تمامی موارد نادرست است: در صفحه ۳۲، به صفحه ۱۴ (؟) این مقاله ارجاع داده‌اند (شماره صفحات این مقاله از ص ۲۹۷ تا ۳۲۷ است) و در صفحه ۳۴ به صفحه ۱۲ (؟) و در صفحه ۳۷ به صفحه ۱۳. و در صفحه ۴۰ باز به صفحه ۱۳ (؟). مطالبی که در متن با استناد به این مقاله آورده‌اند ظاهراً تنها در ۳ صفحه پشت سر هم است. این نقل قول‌ها، اگر نقل قول بوده باشند، چون در میان گیومه نیستند و معلوم نیست که آیا ترجمه کرده‌اند یا نقل به معنی کرده‌اند؟ اما نکته مهم‌تر این است که این مقاله اصلاً سخن چندانی درباره مفهوم روش شناختی «دستروکسیون» نزد هایدگر ندارد، به استثنای یادداشت ۲ در صفحه ۳۲۳ که در آنجا نویسنده روشن می‌کند «دستروکسیون» هایدگر را به «دیکانستراکشن» دریدا برمی‌گرداند و بدین گونه تحقیق خود را درباره تاریخ مابعدالطبیعه از نظر هایدگری می‌گیرد و البته استنادهای ارزشمندی به شمار بسیاری از کتاب‌های هایدگر و دیگر کتاب‌ها دارد. برای تحقیق درباره سرچشمه تاریخی مفهوم «دستروکسیون» نزد هایدگر و معانی آن و تفاوت آن با «دیکانستراکشن» نزد دریدا البته می‌باید به سراغ منابع دیگر رفت.

### پی‌آمد

در فلسفه و علوم انسانی میان «ترجمه» و «تألیف» تباین مطلق نیست. فیلسوفی مانند هایدگر بیش‌ترین شهرت خود را از خوانش‌های منحصر به فرد و ترجمه‌های بحث‌انگیز خود از کلمات و عبارات‌های فیلسوفان گذشته دارد. در واقع، همان‌طور که کلمه «هرمینوین» در زبان یونانی حکایت از آن داشت، گفتن و توضیح دادن و ترجمه کردن، سه وجه جدانشدنی عمل فهم یا تأویل و تفسیرند. کسی که نتواند ترجمه کند، نمی‌فهمد و کسی که نفهمد نمی‌تواند توضیح دهد و چیزی

بگویند. دانش را می‌توان به ظاهر «سرفت» کرد، اما با آن نمی‌توان کاری کرد، چون دیر یا زود آشکار می‌شود که شخص خود به این مطالب نرسیده است و از فهم آنها عاجز است.

جامعه کنونی ایران که اکنون از نظر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در تاریک‌ترین دوران خود به سر می‌برد، از نظر فردی و اخلاقی نیز در پست‌ترین دورانی است که تاکنون می‌توان از نظر تاریخی به یاد آورد. و این نیست مگر نتیجه فساد نهادی و ساختاری که از بالاترین مراتب اجتماعی آغاز و تا پایین‌ترین مراتب اجتماعی جاری است. جامعه ایران پس از «انقلاب بهمن ۵۷» (مشهور به «انقلاب اسلامی»)، همچون هر جامعه دیگری که «انقلاب» در آن رخ داده باشد، دستخوش «نابسامانی» یا «آنومی» عمیق اجتماعی و ساختاری شد که پیامدهای ناگوار آن تا امروز در همه سطوح و مراتب زندگی اجتماعی همچنان ادامه دارد، چون «نظام جدید» نتوانسته است (البته نخواسته است، چون نمی‌دانسته است! یا چون جز «ریاست» و «سلطه» و «غنیمت‌خواهی» و «دنیاطلبی» چیزی دیگر نمی‌خواسته است، آن هم به هر قیمتی!) «نظم» جدیدی بی بریزد و معیارهای استواری برای سلسله مراتب و هرم اجتماعی بگذارد که شایستگی و توانایی علمی و فنی و اخلاقی (اخلاق حرفه‌ای و اجتماعی، نه اخلاق شخصی و ظاهرسازی دینی) اساس قرار گرفتن افراد در مقام‌های اداری و سلسله مراتب سیاسی و اجتماعی باشد. آنچه «نظام» («رژیم») در پی آن بوده است تنها «سرسپردگی» و «اطاعت محض» افراد در برابر «نظام حاکم» بوده است، بدون داشتن هرگونه شخصیت مستقل فکری، و نه شایستگی و توانایی علمی و فنی و فکری افراد برای کارها، و نه به وجود آوردن «نظام» («سیستم»)ی که هرکس در جای خودش نشسته باشد. نتیجه آنکه، ما امروز با فساد گسترده نهادی و ساختاری در همه مراتب زندگی سیاسی و اقتصادی و هنری و فرهنگی و علمی و اجتماعی رو به رو هستیم که کل نظام اجتماعی ما را از بالا تا پایین در بر گرفته است، به طوری که هرگز نه در «نظام قدیم» با چنین شدت و گستردگی

بوده است، و نه حتی در دورانی همچون حمله مغول، چون «نظام قدیم»، هرچه که بود، ساختارهای درست علمی و اداری و بنیان‌های سلسله مراتب اجتماعی را ویران نکرده بود و همه چیز را بر اساس «تعهد» یا «سرسپردگی» به «نظام» («رژیم») یا روابط خانوادگی و خویشاوندی و قبیله‌ای افراد بنا نکرده بود و از اکثریت افراد جامعه تنها «بله - قربان‌گویی» و «آدم نظام» و «جیره‌خوار» و «مزدور» و «خودفروخته» نساخته بود. «نظام قدیم» تنها افراد اندکی در درون «نظام حاکم» فاسد داشت، و بدنه جامعه سالم بود و به همین دلیل انقلاب شد، اما «نظام جدید» بخش بزرگی از جامعه را «فاسد» ساخته است، چون تنها معیار ارتقا در مراتب اداری و دولتی یا سرسپردگی و اطاعت محض و یا خاموشی و منفعت‌طلبی شخصی و دوری از هرگونه انتقاد و مخالفت با اولیای امور بوده است. در دیگر بخش‌های زندگی اجتماعی نیز وضع به همین گونه است. بنابراین، شگفت نیست که «دانشگاه» ما عین «سیاست» ما و «بازار» ما عین «سیاست» ما و «دیانت» ما عین «سیاست» ما و «خانواده» ما عین «سیاست» ما و حتی «روشنفکر غیردولتی» و «آزاد» ما نیز عین «سیاست» ماست. عصر ما عصر «دزدسالاری دینی» است.

برای آشنایی با محمد جواد صافیان

۱. ویکی‌پدیای فارسی او را «فیلسوف» می‌نامد! مقایسه شود با نوشته ویکی‌پدیای فارسی درباره شرف‌الدین خراسانی که او را با نوشتن بیش از ۵ کتاب بی‌نظیر در فلسفه به زبان فارسی و ۲۰ مقاله بلند در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی «مترجم» و «شاعر» می‌نامد! در خبرگزاری‌های دولتی و روزنامه‌های رسمی از این فیلسوفان و استادان بسیار است. ما اگر در یک چیز هیچ کم و کسر نداشته باشیم تبلیغات و دروغ و دزدی است!

۲. سخنرانی در نگوهر سقرت علمی و عضو داوران جایزه دکتر رضا داوری،

در تارنمای دکتر رضا داوری اردکانی

## هایدگر، انسان‌گرایی و تفکیک / تخریب تاریخ

نوشته گابیل سوئر

ترجمه محمدسعید حنائی کاشانی

نقد کوبنده هایدگر از تجدد [نوبودگی / modernity] از جمله پرنفوذترین میراث‌های فلسفی اوست. اما توصیف او از آفات تجدد - شیء‌سازی، عقل حسابگر، فقدان امر متعالی، استبداد افکار عمومی آن - بعید است که منحصر به فرد باشد. عناصر این نقد را در شماری از متفکران دیگر می‌توان یافت، از جمله نیچه و ماکس وبر و مکتب فرانکفورت، و دیگر از اشنپنگلر و یونگر نام نمی‌بریم. آنچه مختص به هایدگر است و در نقد او واقعاً پرسش‌برانگیز است، تشخیص او از علت آفات تجدد است: نه سرمایه‌داری و حرص و آز آن؛ نه عقاید دینی مذهب پروتستان؛ نه حتی فن‌آوری افسارگسیخته یا "Gestalt" [«شخصیت»] کارگر؛ بلکه دقیقاً انسان‌گرایی [humanism] سنت فلسفی غربی. از نظر هایدگر، انسان‌گرایی ریشه صفت شیء‌ساز و فن‌زده و دنیازده جهان جدید است.

حملات هایدگر به انسان‌گرایی مورد بررسی مجددی قرار گرفته‌اند و این امر به‌ویژه در فرانسه رخ داده است و به‌صورت موج تازه‌ای از مناقشات بر سر التزام سیاسی او به مناظره‌ای بر سر ماهیت خود انسان‌گرایی تبدیل شده است. ولی این بحث‌های تازه به‌سردرگمی‌های بسیاری دامن می‌زنند. نخست آنکه این بحث‌ها با وجود تمامی تفاوت‌هایشان نشان می‌دهند که چگونه ناقدان و مدافعان هایدگر به مانند یکدیگر موضع او را تحریف می‌کنند. از یک سو، مدافعان فرانسوی او معتقدند که انسان‌گرایی عبارت است از قول به ماهیتی ثابت برای انسان، و براساس این تعریف «حتی نازیسم نوعی انسان‌گرایی است»، و لذا این واقعیت که هایدگر در دوره متقدم تفکرش هنوز در دام‌های انسان‌گرایی گرفتار بود (تا آنجا که توصیفی کلی‌گرا از «دازاین» فراهم کرد)

می‌کند. و بالأخره پژوهش مکانیکی و کلی آن درخصوص همه دوره‌ها و فرهنگها «دازاین» را از آنچه اصالتاً متعلق به خودش است جدا می‌کند و آن را بی‌ریشه رها می‌سازد.<sup>۴۷</sup> اما دست‌کم در هستی و زمان، حتی تفکیک / تخریب\* طرح‌شده خود هایدگر نیز درخصوص هستی‌شناسی سنتی تحت عنوان Historie وصف می‌شود، چون Historie، برخلاف Geschichte، برداشت تأملی خاصی درباب گذشته است و تجربه بی‌واسطه زندگی نیست. باری، هایدگر این منادی Seinsgeschichte [تاریخ هستی] را Historie اصیل وصف می‌کند: مضمون‌سازی مدبرانه Geschichte که «دازاین» را در خودی‌ترین امکانهای وجودیش می‌افکند. این نوع تاریخ تأویلهای سنتی همسطح‌ساز و پرجمود از هستی را برمی‌اندازد تا تجارب آغازینی را بیدار کند که به هستی‌شناسی قدیم در ابتدای آن توان برخاستن دادند.<sup>۴۸</sup> صدق این تاریخ در گرو معیارهای «به‌طور کلی معتبری نیست که «آنها» [فرد منتشر] به‌علم عینی تحمیل می‌کنند.<sup>۴۹</sup> Historie اصیل، مشابه Geschichte، به‌وسیله قدرت حوالت‌دهنده گذشته به درون آینده، شکل می‌یابد و این خود تقدیری فردی نیست بلکه اجتماعی و völkisch [قومی] است.<sup>۵۰</sup> منظومه سه عضوی مرکب از تاریخ علمی و علوم انسانی سنتی و فن‌آوری جدید در درس‌گفتار نیچه به سال ۱۹۳۷، «بازگشت جاودان همان»، حتی واضحت‌ظاهر می‌شود. در اینجا هایدگر حمله‌ای گزنده به فن‌زدگی و صنعت‌زدگی دانش (Wissenschaft) و به‌ویژه تحقیق در علوم انسانی دارد. او جنبه‌هایی از این قبیل را خاطر نشان می‌کند: وسعت مقیاس، دسترسی جهانی، تب و تاب مکانیکی برای دستیابی به کمالی مستقل و بی‌بهره از هرگونه غرض وجودی، برنامه‌ریزی و آخرین مهلت تحویل مقاله، رقابت و طلب پیشرفت. اما در ادامه نقد اولیه‌اش از Historie سرزنش خاصی را هم برای خصلت اراده‌گش و وضع فعلی نگهدار صنعت تحقیق در نظر می‌گیرد. این وضعیت مغایر با فلسفه «تفکرآمیز»ی است که برای اراده (مشابه با هنر) جهت‌های تازه می‌آفریند و قاطعیت و دگرگونی انقلابی را رواج می‌دهد.<sup>۵۱</sup>

تصدیق این نکته که هایدگر بر برخی از ضعفهای پژوهش محققانه در عصر فن‌آوری انگشت

\* destruction، اصطلاحی که در بادی نظر، در تمامی زبانهای اروپایی، به‌معنای تخریب و نابودی است، اما هایدگر آن را destruction می‌خواند و از آن بر هم زدن ساختمان و باز کردن اجزاء برای رخصت دادن به‌ظهور خود شیء، را مراد می‌کند، چیزی که بعدها دریدا نیز با تأسی به او لفظ deconstruction، واسازی / تفکیک، را برای آن برگزید. از آنجا که این دو کلمه در صورت ظاهر و در بدایت امر معنای مثبتی ندارند و حتی شعاری می‌نمایند، یافتن معادلی که هر دو معنا را برساند شاید مقدور نباشد؛ البته به‌گمان من «تجزیه»، به‌معنایی که در دستور زبان مراد می‌شود، برای این دو اصطلاح لفظ مناسبتری است، مضافاً که در معنای غیرفنی هم بار منفی دارد و هم بار مثبت. اما به‌دلایلی، عجالتاً این را کنار می‌گذارم و به اقتضای متن به تفکیک و تخریب یا تفکیک / تخریب بسنده می‌کنم. - م.